

# بحران اپوزیسیون برون مرزی



♦ دکتر کاظم ودیمی-کانادا

سال‌های دراز است که رهبران اپوزیسیون برون مرزی وعده به ظهور نافرمانی‌های مدنی در ایران و اتحاد همه نیروها در خارج می‌دهند. کجاست این نافرمانی‌ها که هیچکس شاهد آن نیست و کو آن اتحاد که هر چه می‌گذرد ناپیدتر است؟

کسی مخالف اتحاد نیست همه در تفرقه و جداسری‌اند. همه نافرمانی مدنی را آرزو دارند ولی هیچکس بدان توسل نمی‌جوید.

گویی آب از سر چشمه گل آلود است و سرچشمه آنجاست که شعار دموکراسی داده می‌شود اما در عمل هیچ سازمان دموکرات که لااقل در چارچوب خود عمل به مردسالاری کند وجود



ندارد. از سوی این محافل، لعن و طعن بر جمهوری اسلامی و بدگویی‌ها به مذهب و دینی که در ایران مرسوم و معمول است کافی است تا وانمود کنند که حق با آنها باشد. و راه برای این که آنها بروند تا ما بیاییم باز شود. از سوی این محافل، ایران شناخته و مطالعه شده است و تنها انگ قرون وسطایی بر جامعه و حکومت زدن کافی و وافی به سقوط نظامی است که ۲۷ سال است در برابر همه ایستاده و هر بار آنها را مغیوب و مغیوب‌تر کرده است.

طلاب قم دریافته‌اند که در زمان انفجار اطلاعات بدون توسط به فنون تازه نمی‌توان با جهان مقابله کرد. نامداران مکتب ولایت فقیه و رهبری دریافته‌اند که دفاع از نظام در گرو تجدید نظر در شیوه‌ها و به کارگیری فنون جدید است و مخالفان برون مرزی هنوز در رفتار سیاسی خود که وارث آن سنن سیاسی کهنه ایران مداران بوده‌اند تجدیدنظر نمی‌کنند. مخالفان به احترام سنن قدیمه از هر نوع ابتکار عمل بی‌اجازه دفترهای بی‌دستک و پیروان کور غرب محروم‌اند. این است که مخالفان نظام در صدف در بسته‌ای از تشخیصات سیاسی خود نشسته‌اند. یعنی که چپ‌های افراطی و لیبرال‌ها و مشروطه‌طلبان و سلطنت‌جویان، کم‌ترین تحولی در دکترین‌های سیاسی و روش‌های یارگیری خود نداده و سازمان طرح مناسبی برای مقابله با حریف سر سخت که به هر حال پیروز ماند و برجاست ارایه نکرده‌اند.

این دنیا دیگر آن دنیا که در شرایط آن اسلامیون انقلاب اسلامی کردند نیست. بیست و هفت سال قبل شوروی بود و الکترونیک و انفجارات اطلاعاتی نبود. آن روز بعضی مردم به قبله شوروی سجده می‌کردند. و جز معدودی از درون شوروی خبری نداشتند. آن روزها فلسطینی‌ها تروریست بالقوه و بالفعل بودند و نهضت‌های ضد مشروطه نقل مجلس و محافل بود. آن روزها اسرار نفت مثل امروز بر ملا نشده بود و آمریکا یکه تاز بود و چین نه محبوب بود و نه قابل حرمت. امروز شوروی روسیه شده و چین قطب رشد اقتصادی است.

و هنوز هم در ادامه آن. اتحادیه اروپا در بحران قانون اساسی مردد و متزلزل و آمریکا در باتلاق بین‌التهرین تاریخی دست و پا می‌زند در حالی که روسیه مصون از هر تعرضی فدراسیون مقتدری را

می‌سازد. آن روزها تروریست‌ها منفور و تروریسم مردود بود و امروزه حتی آمریکا دریافته است که تروریسم فعلی در ذات خود هسته‌های مقاومت دارد و هیچکس دوست ندارد سرباز اشغالگر بیگانه را در وطن خود به بیند.

در تمام مدتی که رفسنجانی معتدل مشغول پاشیدن بذر مذاکره با آمریکا و گفت‌وگو با هنرمندان بود، روشنفکران زنده درون و برون مخالف نظام دل به امضای الکترونیک بسته مشغول به خود رهبری شده بودند. جالب توجه است که هیچ کدام از مدعیان ریاست جمهوری به هیچ یک از ابعاد وحشتناک فقر و بی‌عدالتی نجسیدند. در تمام دوره‌ای که در خارج و جلوی فنرال بیلدینگ لس‌آنجلس جماعتی از مخالفان دل به پرچم‌های ایران پادشاهی خوش داشتند در ایران شهردار تهران در شهرک غرب و شمال و جنوب تهران به افشاگری‌هایی دست زد تا مردم نان بومیه را مقدم بر دموکراسی خیالی بدانند. در این شرایط و چالش غیر از فاصله جغرافیایی، اپوزیسیون چوب خود محوری خود را خورد.

تعداد مشترکان جراید برون مرزی و تیراژ آنها رضایت‌بخش نیست و تعداد افراد شرکت‌کننده در کنگره‌ها و کنفرانس‌های پر طمطراق راست‌سنتی و لیبرال هزار تکه، در خور نام و ادعای برگزار کنندگان نیست. زیرا روادریستی و تعارف جای اشتراک مساعی و سازمان‌دهی‌های گسترده را گرفته است. رقابت‌ها توأم با تنگ‌نظری بسیار است. سلطنت‌طلبان بر چپ‌ها حسد می‌برند چون چپ‌ها سازماندهی را بلدند. چپ‌ها بر سلطنت‌طلبان نیز حسد می‌برند چون سلطنت‌طلبان تجربه حکومت کردن را دارند. لیبرال‌ها نه اینها را دوست دارند در باطن و عمق دل خود نه آنها را و سازمان‌های اسمی آنها لحاف چهل تکه‌ای شده است در خارج و داخل. در این میان جنگ زرگری سلطنت‌طلبی و جمهوری خواهی ادامه دارد که حاصلش جز هرز و هدر رفتن نیروها نیست. ادعای دموکراسی بجاست ولی عمل به دموکراسی در تمامی این اپوزیسیون برون مرزی دیده نمی‌شود. تظاهرات سالتی و میدانی، کم و کم‌تر شده است و عدد پرچم‌ها در بعضی از آنها بیش از تعداد نفرات شرکت‌کننده است. از برکت آگهی‌های تجاری به تعداد جراید و رسانه‌ها افزوده شده اما کیفیت

اپوزیسیون  
برون مرزی  
دارای  
اختلافات و  
مشکلات بسیار  
است

مگر در  
گذشته با  
کتک روسری  
را بر نداشته و  
با اکراه بی  
حجابی  
نیامد؟

رای خود را به خاتمی معمم داد. اگر پوشش سر ضابطه تمایلات سیاسی است پس این اقدامات چیست؟

مساله ما این است که به مردم برسیم. مضار شیوه‌های انحصاری اقتصادی و مدیریت را بر ملا کنیم. و از این تر که همه قوای مملکت را بر آمده از مردم است دفاع کنیم. هر هیچ دوره از تاریخ ایران، مردم تا این حد به رای دادن عادت و باور نداشته‌اند. تحریم چرا؟ باید مردم رای دهند و هر چه بیشتر به رای دادن عادت کرده و آن را ملکه ذهن خود کنند. تقلبات انتخابی نباید ما را از ضرورت رای دادن غافل کند. در همین انتخابات رییس جمهوری حتما تقلب شده است ولی مهم این است که سی میلیون نفر پای صندوق‌های رای می‌روند. تحریم انتخابات که اثر بد آن را دیدند ناشی از این است که طرفداران کافی نداریم. ولی با تحریم که تعداد طرفداران را نمی‌توان افزایش داد. از این طریق به رقیب سیاسی کمک می‌کنیم.

ایران در محاصره نظامی آمریکاست و ایرانیان در محاصره‌های دیگر، این دو مساله را باید از هم جدا بررسی کرد. این که نظام با آمریکا و اروپا مشکل دارد. اگر ما دل به تدابیر و روش‌ها و سیاست آنها به بندیم درست و میهنی نیست. تا امروز مسلم شده است که اپوزیسیون ایرانی اکثریت قریب به اتفاق مخالف سرسخت دخالت نظامی آمریکا و اروپا در ایران هستند. اما حرف ما وقتی میهنی می‌شود که با هر گونه دخالت مخالف باشیم. تنها در این صورت است که موضع سیاسی ما مشخص و شفاف‌تر می‌شود. تنها در این صورت است که اصول اعتقادی ما در دموکراسی ایده‌آلی جامی افتد و استقلال فکری و اعتمادی به نفس زاینده می‌شود. بالاخره روزی ننگ اتکا به غیر آشکار خواهد شد. لذا در این شرایط بهتر است منادی مردم باشیم تا بلندگوی دیگران. ایران آن مملکتی نباید باشد که از بابت ذخایرش دیگران کیسه بدوزند و مردمش گرسنه بمانند.

ایران آمریکایی در عراق و خاور میانه پیردازد. هر روز در عراق و عراقی‌ها تا ۶۰ درصد بالا رفته است! دلپستگی مردم مخالف به کمک آمریکا از آن روست که اپوزیسیون ما فاقد یک موتور واقعی است به جای برگرداندن عزت و اعتماد به نفس اعضا، آنها با قبول دنباله‌روی کور از سیاست کشور میزبان هواداران خود را حقیر کرده و از سرمایه‌های میهنی جدا افتاده‌اند. آنها از ارزش‌های ایرانگری چیزی بی‌محتوا ساخته‌اند و نمی‌خواهند سابقه ایران را در تدارک مبارزاتی که علیه ظلم خودی و جور بیگانه داشته پیش کشند و میدان به نیروهای فکری دیگری ندهند. میدان جاذبه برای کشائیدن نسل تازه به مبارزه نمی‌آفرینند. غیر از آن اشتباه در اتکا به غیر این گناه دیگر آنهاست که قبول نمی‌کنند که ظاهرا در کار مبارزه با خود خودی هستند. در این شرایط وقت اپوزیسیون صرف این می‌شود که آیا ایران باید صنایع اتمی داشته یا نداشته باشد؟ این بحث باب طبع ابرقدرت‌ها هست. مگر ما نبودیم که صنایع اتمی را در ایران شروع کرده و راه انداختیم و مفتخر هم بودیم؟ وقت اپوزیسیون صرف روسری زنان می‌شود. مگر در گذشته با کتک، روسری را بر نداشتند و با اکراه بی حجابی نیامد؟ مگر در گذشته همه بی حجاب یا با حجاب بودند؟ به هر حال فراموش نکنیم که آنچه زیر روسری و عمامه و کلاه فرنگی و تاج است مهم است که فرد چه می‌اندیشد و چه باوری دارد. همین دیروز بود که اپوزیسیون در دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری ایران کوشید تا به مردی روحانی رای دهد و او را به مسند قدرت نشانند که نتوانست. و همین اپوزیسیون بود که در سال ۱۹۹۷ هفتاد و چند درصد

آنها پایین آمده است. در این جا نویسندگی ستم نیست و نویسندگان و شعرا برای معرفی کتاب‌هایشان باید مثل آگهی تجاری پولی بپردازند. و این دلیلی می‌شود بر دخل و خرج نکردن کتاب‌های منتشر شده که فروش آن حتی خرج و هزینه توزیع را تامین نمی‌کند.

رسانه‌ها از نوشتاری تا سمعی و بصری علیرغم حیثیتی که برای خود قایلند از خوانندگان اندک خود مدد مالی می‌جویند و جوابی در خورشان خود دریافت نمی‌کنند. مردم بسیار مخالفند و تنها چیزی که در باره آن اشتراک نظر دارند دلتنگی از باب دوری از وطن و رویای یک ایران مرفعی و آزاد است ولی این سرمایه در مجاری خود یعنی سازمان‌های واقعی جریان نیافته است زیرا دست‌هایی خیل عظیم ایرانیان برون مرزی را از تحزب واقعی و سازماندهی دموکراتیک مانع می‌شود. در چنین شرایطی مردم ناامید از خود، امید به بیگانه می‌بندند و رهبران پیدا و پنهان اپوزیسیون وابسته به سیاست خارجی کشورهای میزبان از این پس گرایش‌ها ناراضی نیستند به خصوص که خود را حلقه اتصال با ابر قدرت‌ها به حساب می‌آورند در حالی که این ادعا دروغی بیش نیست. زیرا زیرک‌ترین آنها جز خیرچین و خیربری برای سازمان‌هایی که در آتش بحران اطلاعاتی در عرصه جهان می‌سوزند و دلیل اشتباهات خود هستند نمی‌باشند. در چنین حالی است که گاه به گاه سناتورهای درمانده برای کسب شهرت به بهانه مبارزه با تروریسم (که دولتش در مذاکره پنهانی با همان هاست) ندا در می‌دهد که باید به ایرانیان فعال در کار تدارک دموکراسی مدد رسانند. آیا بهتر نیست که این بزرگمردان فرصت جو نخست به